

سلیمانیان، اکرم، ۱۳۴۹...
 از تو با من... / اکرم سلیمانیان... - مشهد: کنکاش دانش، ۱۳۸۵.
 ۱۷۶ ص.
 ISBN: 964-96414-3-2 ۱۸۰۰۰ ریال
 فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا
 ۱. شعر فارسی -- قرن ۱۴. الف. عنوان.
 ۳۷ الف ۹۵۶۲ / ل ۸۰۸ PIR ۸۱/۶۲
 ۱۳۸۵ الف
 کتابخانه ملی ایران ۸۴-۳۸۸۴۱



از تو با من

مؤلف: اکرم سلیمانیان

ناشر: کنکاش دانش

طرح روی جلد: از صاحب اثر (نمایی از دهکده چوبین نیشابور)

اجرا: آوای سیمرغ - نیشابور

حروفچینی و صفحه آرایی: محمد حصاری

شمارگان: ۵۰۰ جلد

چاپ: چاپخانه ژیان

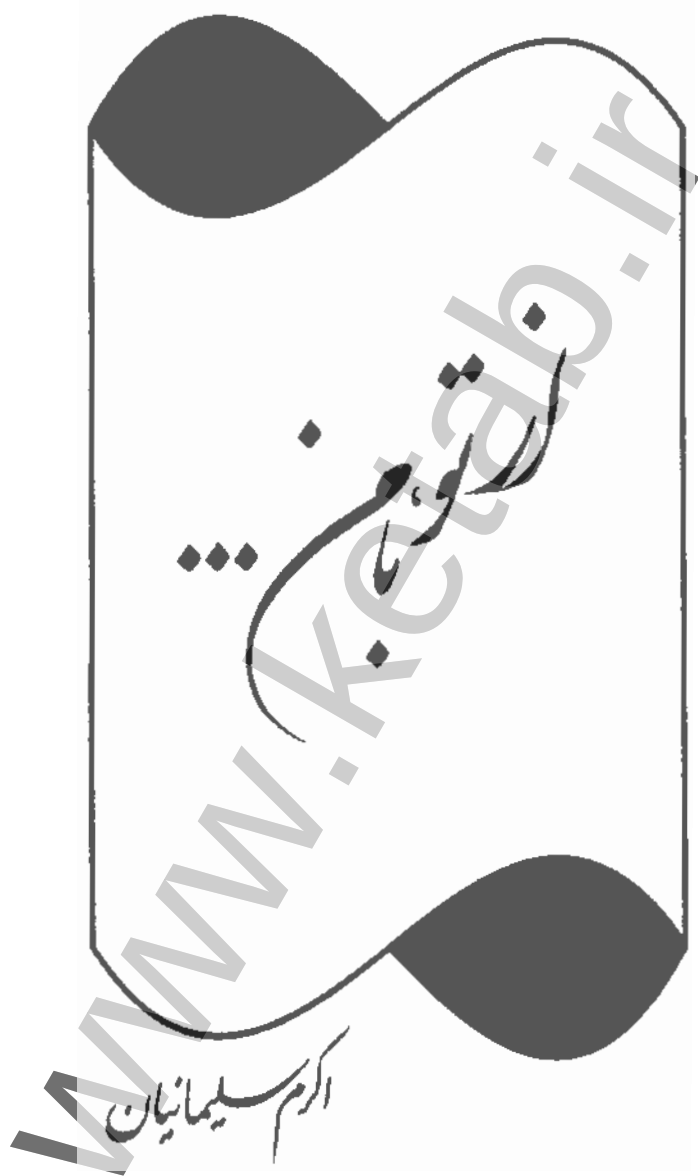
ناظر چاپ: محمود بکائیان

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

شابک: ۹۶۳-۹۶۳۱۳-۲-۲

آدرس: مشهد، احمدآباد، سی‌متری اول، رضای ۱۶ پلاک ۵۲

تلفن تماس: ۰۹۱۵۵۱۱۱۹۲۱-۰۹۱۵۵۱۱۳۴۴۵



مقدمه

بشر امروز، نیازمند رجوع به بدویت کلمه است.

وزن در شعر، محتاج مفهوم است و اساساً بدون تفکری اصیل که پشتوانه اش دردمندی است و نیز در خلاء نبودِ مفهوم، شعر واقعی تولد نخواهد یافت که نه هر سخن وزینی، رسالت شعرگونه دارد و نه هر پیام شاعرانه ی پرسخن، چندان جای چون و چند.

پس بدیهی است که وزن، طفیلی است و زیبایش، به همراهی مشفقانه اش با پیام شعر است و در لحظه خلق شدنش، که ابتداء به کام شاعر طعم لذت می دهد و می شود گفت به نوعی، پاداشی است نقد به تلاش و درد شاعر!

درست است که کلام موزون زیبایی و تأثیر خاص خود را داراست ولی بی بن مایه درد و عشق، هیچگاه لطفی در آن نیست و فقط خزانه انباشته های فولکلوریک و فرهنگ عام را غنی می سازد.

دنیای شعر، خود انعکاسی از چالشهای تفکر انسانی است:

به این سو و آن سو کشیده شدن بین قشر و مغز سخن سرایی، درست مثل پرداختن به خود زندگی!

بشر، تا کی می باید در دودلیهای برخاسته از قشر پردازی اش دست و پا بزند؟ آنکه چشمی ژرف بین دارد، قطعاً از سد قشر خواهد گذشت و هر چه بیافریند زیبا خواهد بود؛ چون او مسافر وادی

معناست و به عمق رفتن.

او تجلی پی در پی مردن است و دم به دم خلق کردن، چه در وادی شعر و چه در بساط زندگی.

حرف برای گفتن و شنیدن بسیار است اما آنچه که مهم است، گوش‌ی باطنی برای شنیدن است و چشمی که درون کاو باشد. پرداختن به زیبایی و زیباگرایی نباید حجاب رؤیت دل شود. آنچه که زیباست، هست اما نحوه پرداختن ما به این امر و هزینه کردن وقت و در حجاب شدن تفکر ماست که باید به آن اندیشید و بها داد. انسان از هر چه، بالاتر است حتی از کلام و کلمه، آنجا که به مبدأ و مقصد وی نظر انداخته شود.

من در بسیاری از سروده‌ها به سادگی حرف زده‌ام، چون قصد نداشته‌ام از شعرم، در ذهن خواننده اتوریته بسازم و علاوه بر آن همانطور که در یکی دو سروده نیز اشاره کرده‌ام، لازمه پیام رسانی، شفافیت و رسایی آن است، حال با ابزار زیبایی، می‌شود هنر و فبها.

ما گاه طی در پیچ و خم زیبایی‌ها گیر افتادنهاست که از اصل زیبایی دور می‌افتیم و چه بسا در چنبره زشتیها گرفتار می‌آئیم. نفس آدمی، می‌تواند کلام را هم به سخره گیرد.

اما در هر صورت، چه در رویکرد فنی به شعر و چه روآوری معناگرایانه، چیزی که حرف اول را می‌زند، مسئله شناخت است. تا سراینده و سخنور به درکی عمیق از مسائل و ابتدائاً خود، نرسیده

باشد؛ نمی تواند آن را چراغ راه سازد حال به هر زبانی : وزین و
من شخصاً تمایلی به شرکت در انجمنهای ادبی نداشته و ندارم. این
یک نظر شخصی است. آن مکانها برای پرورش شعر مناسب هستند
ولی پرده نشینی را که من به دنبالش بوده و هستم، کجا می توان یافت؟!
گر عشق نبود و غم عشق نبود

چندان سخن نغز که گفتی، که شنودی؟!

همدردان لحظه هایم!

وقت تنگ است و بیابان در پیش. عرصه این دنیا، عرصه قیل و قال
است و این، اگر چه لازم ولی ناکافی است. جاده ای به وسعت بی
انتهایی پیش روست. هر کس می بایست در خور توان خویش خوشه ای
بر چیند و بی چشمداشت ثواب و عقاب و آلودنش به طمع، به
روشنایی دید بیندیشد. این همه میراث سخن بر جای ..

در جایی گفته ام: یک پیدایی است که خود پیدا شود.

شما در مسیر گام زدن، حتما گلهای دست آورد را دست چین
خواهید کرد چون گردش در باغ!

نمی دانم. در جای جای نوشته هایم، چقدر موفق شده ام روح
کودکی را بر آنها استیلا دهم، اما برداشت من از این موضوع، همان
است که حضرت مسیح بدان اشاره کرده اند: "به ملکوت آسمانها وارد
نمی شود مگر کسی که دوباره کودک شود".

باید خصال کودکی را از نو بررسی کرد و فاصله ای که از آن

گرفته ایم تا از رهگذر این بی خبری کودکان، به یک بی خبری دیگر از پس باخبری و خود آگاهی فعلی برسیم.

چیزی در من بود در سالهای نوجوانی که متمایل می ساخت به اینکه ناب و بکر بودن فطرت خود را حفظ کنم و تا آنجا که توانستم در این راستا، هشیاری ام را حفظ کردم. آن ندا هنوز هم در من هست و هر چه بیشتر کسب می کنم، مرا بیشتر به لطافت و زیبایی کودک وار رهنمون می شود. در این مسیر، خواسته یا ناخواسته، از کودکان خویش الهام گرفته و از آنها دستمایه ساخته ام. این طور مواقع، تمایل شاعرانه من که یک برانگیختگی پر شور و مُلهم بود، مرا به هر چه ساده تر سرودن سوق می داد و ناخواسته، قلم، با روانی عجیبی مرا به دنبال خویش می کشید تا رد پای اندیشه را در این طی مسیر نشان دهد گویی روحی بود که دست و قلم را به پیش می کشید.

اشعاری که در این دفتر آمده، از نظر موضوع و تاریخ سرودن آنها از تنوع خاصی برخوردار است و عموماً، بی هیچ ترتیب زمانی خاصی اوراق این دفتر را شکل داده اند. این مسئله شامل محتوی اشعار نیز می شود. امیدوارم، گامهایی هر چند کوچک به سوی دریچه احساس و تمامیت وجودتان برداشته و چینی نازک تنهایی تان را به ترنم و سخن واداشته باشم.

همدوش لحظه های تان:

اکرم سلیمانیان

پاییز ۸۲

فهرست

صفحه	عنوان
۱	آیت زمینی
۳	محو دیدگان انتظار
۴	شکوه سکوت
۵	همزاد
۶	مجال
۷	تصویر
۹	آرزو
۱۱	شب محکوم
۱۴	باز، بسته
۱۵	آوار دلها
۱۷	افسانه ویرانگی
۱۹	وقتی، ما...
۲۳	همیشه، چیزی دیگر ...
۲۵	همیشه جایی هست، در ظرف هست و بود
۲۸	رقص طبیعت
۳۱	همه چیز، وحشی!
۳۳	کسی هست که نیست!
۳۶	می دانی یار، آرزویم چیست؟
۳۸	کسی، پشت در است!
۴۰	ندای احساس
۴۲	گفتگو
۴۴	مه آلود خیال رسیدنها

۴۶	پس ... ؟
۴۷	چشم انداز
۴۹	پرچین اشتیاق
۵۱	باغ دل
۵۳	نور شکوفا
۵۵	فروغ لطف
۵۷	معمای توهم
۶۰	افقهای دور
۶۲	اطراق راز
۶۴	دستهای عطش
۶۸	باید این جامه گران بگیرزند
۷۱	تکرر بر سنگ
۷۲	کی، خواهیم خواند به خود ؟
۷۴	از تو، با من ...
۷۶	مردی که بر دل، حکم می راند !
۸۰	توکل
۸۵	جای جای ، رقص و نقش
۸۸	افسانه دوست داشتن ما
۹۳	کسی هست، بیاید ... ؟!
۹۵	غوغای خموش
۹۶	آوای تاریکی
۹۸	صیاد در قفس
۱۰۰	ساحل لغزش
۱۰۱	بازی، شوق یا اجبار
۱۰۳	و تو؟!
۱۰۵	سکوت خفته
۱۰۷	طرح خسته

۱۰۹	یکی از این روزها ...
۱۱۴	پیغامبر عشق
۱۲۰	یاد شبها، شکوفه ها، گلها ...
۱۲۳	فرازگاه ترسیم
۱۳۲	مگریز از من، ای اندوه!
۱۳۶	صدایش کنید، صدایم را!
۱۴۰	نگاه لبهایت
۱۴۲	از همیشه، تا همیشه!
۱۴۴	زورقی بر جریان
۱۴۶	راز
۱۴۷	حیات
۱۴۸	نا آشنا
۱۴۹	طلوع تو
۱۵۰	عبور
۱۵۱	تنگنای قلبی
۱۵۴	آینه ی سخن
۱۵۵	آن هنگام
۱۵۷	آرزو
۱۶۳	گرداب غروب